

بررسی تقدّم مقررات حقوق محیط زیست بر حکم تحلیل انفال

دکتر محمد مسعودی نیا*

چکیده:

در اینکه آیا حکم تحلیل انفال برای شیعیان مقدّم است یا رعایت مقررات محیط زیست و کدام یک بر دیگری ارجحیت دارد، بایستی ماهیت، عمومیت و آثار هر دو حکم یعنی حکم تحلیل انفال و نیز ضرورت حفظ محیط زیست، مورد توجه قرار گیرد، از طرفی حق داشتن محیط زیست سالم یکی از مصادیق حقوق همبستگی است که نسل سوم حقوق بشر را شامل می شود. از سوی دیگر انفال و مالکیت آن و نحوه توزیع منابع طبیعی، موضوعی است که در حفاظت از محیط زیست سالم، نقش بسزائی دارد. هر چند در اینکه تصرف در انفال برای شیعیان مباح است یا خیر؟ بین فقها اختلاف نظر وجود دارد، لکن امروزه حفاظت از محیط زیست سالم از مرزها عبور کرده و جنبه عمومی بین المللی به خود گرفته است. به طوری که در نسل سوم حقوق بشر، یکی از مصادیق عمده آن به شمار می رود. لذا علاوه بر قوانین داخلی و نیز قواعد حقوقی مانند قاعده لاضرر که به نوعی حکم تحلیل انفال را تحدید می نمایند، امروزه مقررات بین المللی نیز در جهت تحقق داشتن محیط زیست سالم برای نوع بشر، بهره برداری از انفال توسط مردم را محدود خواهد نمود.

کلیدواژه ها:

حق، انفال، محیط زیست، حقوق بشر، حقوق همبستگی.

مقدمه

بحث انفال و چگونگی استفاده از آن در فقه اسلامی بحث مبسوطی است و اختیار حاکم اسلامی در توزیع منابع طبیعی، امری انکارناپذیر بوده، مضاف بر آن حلال بودن تملک مصادیق انفال برای شیعیان نیز موضوعی پذیرفته شده است. هر چند بین فقها در تحلیل انفال برای مسلمین اختلاف نظر است به نحوی که برخی از آنها مانند سلار دیلمی، اعتقاد به تحلیل مطلق انفال برای شیعیان دارند^۱ و برخی دیگر مانند ابوصلاح حلبی نیز هیچ بخشی از انفال را برای شیعیان حلال نشمرده و مطلقاً به عدم تحلیل انفال اعتقاد دارند^۲ و سومین دسته از فقها نظیر محقق همدانی^۳، اعتقاد به تفصیل در حکم تحلیل انفال دارند بدین صورت که برخی از مصادیق انفال را حلال و برخی را حرام دانسته‌اند که یکی از مصادیق حلال شده از منابع طبیعی، اراضی انفال و توابع آن مانند معادن می‌باشد. با وجود این، به نظر می‌رسد که حاکم اسلامی نیز در توزیع انفال و منابع طبیعی بایستی اصول و معیارهایی را رعایت نماید که از آن جمله؛ اصل لزوم رعایت مصالح عموم مسلمانان و نیز اصل لزوم حفظ محیط زیست می‌باشد. داشتن محیط زیست سالم، امروزه یکی از مؤلفه‌های رفاه در جامعه می‌باشد. لهذا بهره‌برداری از منابع طبیعی به عنوان مصادیقی از انفال باید به گونه‌ای باشد که موجب از بین رفتن محیط زیست نشود و حکومت اسلامی باید هم در توزیع انفال و هم در نحوه بهره‌برداری آن توسط مسلمانان، اصولی را تدوین و رعایت نماید و به طور کلی اختیارات تحلیل مطلق انفال را محدود سازد.^۴

علاوه بر لزوم رعایت اصول و قواعد کنترلی در استفاده از انفال و منابع طبیعی در حقوق داخلی و نیز فقه اسلامی در عرصه بین‌المللی نیز نسل سوم حقوق بشر که به حقوق هم‌بستگی معروف است، یکی از عناصر و مصادیق آن، حق بر داشتن محیط زیست سالم است و برخورداری از محیط زیست سالم را حق بشر می‌داند. لذا در جهت تحقق این حق، بایستی از

۱. سلار حمزه بن عبدالعزیز دیلمی، *المراسم العلویه و الاحکام النبویه* (قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴.ق)، ۱۴۰.
۲. ابوصلاح تقی‌الدین ابن نجم‌الدین حلبی، *الکافی فی الفقه* (اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین، ۱۴۰۳.ق)، چاپ اول، ۱۷۴.
۳. رضا بن محمد همدانی، *مصباح‌الفقیه، کتاب خمس* (قم: مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث، ۱۳۷۶.ش)، ۱۵۱.
۴. سعید فراهانی فرد، *اقتصاد منابع طبیعی از منظر اسلام* (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹)، ۴۴.

هر عاملی که موجب لطمه به محیط‌زیست می‌شود، خودداری گردد. حال پرسش اصلی در این تحقیق این است که در تقابل بین دو حکم یعنی حکم تحلیل انفال برای شیعیان و حکم ضرورت حفظ محیط‌زیست برای نوع بشر، کدام مقدّم خواهد بود و معیار و مبنای این تقدّم چیست و سؤال دیگر که می‌خواهیم به آن بپردازیم، اینکه آیا حق بر محیط‌زیست مانند سایر حقوق از طرف صاحب آن، قابل اسقاط است یا خیر و چه شرایطی بر آن مترتب می‌باشد.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع تحقیق نظری بوده و روش آن توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی است. روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای می‌باشد. لذا این روش شامل شناسایی و مطالعه منابع علمی موجود از جمله مقالات و کتاب‌هایی است که به موضوع ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم دارند.

۱- انفال در لغت

انفال از ریشه نفل و أنفل به معنای غنیمت و بخشش است که جمع آن انفال و نفال است.^۵ همچنین نفل را به معنای زیادی و زاید بر اصل گویند؛ همچنان که نمازهای مستحبی را نافله گویند و یا در زبان عرب نوه را نافله گویند، زیرا فرزند اصل است و نوه فرع.^۶

البته در رابطه میان نفل و غنیمت باید گفت که هر دو به یک معناست و فرقی اعتباری است. بدین معنا که اگر مالی به سبب دست یافتن و پیروز شدن به دست می‌آید، غنیمت نامیده می‌شود و هرگاه بدون وجوب و استحقاق و با بخشش از طرف خداوند برای کسی حاصل شود، نفل نامیده می‌شود و معنای غنیمت چنان با معنای (نفل) و (انفال) وابسته است که نمی‌توان معنای لغوی غنیمت را از نظر دور داشت و غنیمت از ریشه غَنِمَ و غَنِمَ به معنای رسیدن به عایدی و بهره است و نیز مالی که انسان بدون مشقّت بدان دست می‌یابد^۷ و چنان که مشهود است (الغنم با الغرم) یعنی غنیمت در مقابل غرامت است.

خلاصه نظر لغت‌شناسان در خصوص عبارت انفال را می‌توان بدین شرح تقسیم‌بندی کرد:

الف - انفال در العین فراهیدی: از نظر فراهیدی انفال جمع نفل است و نفل به معنای

۵. حمید عمید، فرهنگ فارسی (تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰)، ۷۵۱.

۶. احمد بن محمد مقرئ فیومی، المصباح المنیر (قم: مؤسسه دارالهدیه، بی‌تا)، ۴۲۶.

۷. عمید، پیشین، ۷۵۱.

غنیمت و زیاد بر اصل را گویند، چنان‌که به نماز مستحبی و همچنین نوه به‌خاطر اینکه زاید بر اصل است، نافله گفته می‌شود؛^۸

ب - راغب اصفهانی در المفردات: از نظر ایشان نیز انفال جمع نفل بوده و به‌معنای غنیمت می‌باشد، همچنان‌که در سوره انفال بیان شده است. نیز به زیاده بر واجب نیز نافله اطلاق می‌گردد؛^۹

ج - انفال در مصباح المنیر فیومی: نفل مفرد انفال بوده و به‌معنای غنیمت می‌باشد و به زیاده بر اصل و واجب اطلاق می‌گردد مانند نماز مستحبی و فرزند فرزند (نوه)؛^{۱۰}

د - انفال در لسان‌العرب ابن‌منظور: انفال جمع نفل بوده و نفل نیز به‌معنای غنیمت و هبه به عطیه است، همچنان‌که در سوره انفال به آن اشاره شده است. همچنین به زیاده بر اصل اطلاق می‌گردد.^{۱۱}

انفال در قاموس القرآن: نفل (بر وزن فلس) زیادت. چنان‌که در نهاییه و اقرب الموارد و در مجمع و المنار گفته‌اند: نماز نافله را از آن نافله گویند که زاید بر واجب است. ایضاً نفل به‌معنای عطیه آمده چنان‌که در قاموس و صحاح گفته، طبرسی نسبت آن را به «قول» داده است و نفل (بر وزن فرس) به‌معنای غنیمت، هبه و زیادت است، جمع آن انفال می‌باشد مثل سبب و اسباب^{۱۲}؛ یا نفل به سکون «فا» می‌باشد، به‌معنای زیادت، غنیمت جنگی، هدیه و فرع و آنچه که اضافه بر اصل است، تعریف شده است و همچنین معانی دیگری که برای این واژه و مشتقات آن در منابع معتبر اهل لغت ذکر گردیده، درحقیقت مرجع و بازگشت همه شأن به همان معنای اولی است (زیادت) مثلاً اگر برخی از لغت‌شناسان عرب مانند راغب اصفهانی در المفردات می‌گویند نفل و غنیمت هر دو به یک معناست و فرقی‌شان تنها بالإعتبار است؛ یعنی اگر مالی به سبب غلبه و پیروزی بر دشمن به‌دست آید، غنیمت و چنانچه بدون استحقاق و با بخشش خداوند متعال برای کسی ارزانی داشته شود، نفل نامیده می‌شود و یا برخی دیگر که از حیث عموم و خصوص بودن بینشان تفکیک قائل شده است، چنان‌که این تفصیل و تفکیک را راغب در المفردات نقل کرده است ولی همان‌گونه که گفته شد بازگشت همه اینها

۸. خلیل بن احمد فراهیدی، العین (تهران: انتشارات اسوه، ۱۴۲۴ه.ق)، ۳۲۵.

۹. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات الفاظ قرآن (تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۸۳)، ۸۲۰.

۱۰. فیومی، پیشین، ۴۲۶.

۱۱. محمد بن مکرم ابن‌منظور، لسان‌العرب (بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ه.ق)، ۶۷۰.

۱۲. سید علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن (تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ه.ش)، ۱۰۰.

به همان معنای اول است (زیادت) و یا مانند خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب العین که انفال را مساوی با غنیمت می‌داند، به این دلیل است که هدف اصلی از جنگ با کفار و دشمنان اسلام غلبه و پیروزی سربازان اسلام علیه آنان و گسترش دین اسلام و دفاع از حریم اسلام و قرآن است نه اینکه هدف اصلی به‌دست آوردن غنائم جنگی باشد؛ پس بنابراین غنائم جنگی فرع و زائد بر اصل جهاد خواهد بود و یا به این جهت به غنیمت نفل و انفال اطلاق می‌شود که خداوند تبارک و تعالی از باب تفضل و عنایت ویژه غنیمت را که قبل از اسلام برای امم سالفه حرام بوده است، برای امت اسلامی حلال نموده است و این حلال شدن غنیمت برای مسلمانان بعد از تحریم آن برای سایر امم زیادتی است نسبت به امور حلالی که قبلاً وجود داشته است و یا اگر به سه شب پس از سه شب اول هر ماه «نفل» می‌گویند؛ زیرا سه شب اول که «غرر» نامیده می‌شود، اصل و سه شب بعدی که به آن اضافه شده، فرع است و یا اگر به نمازهای مستحبی نافله اطلاق می‌کنند نیز به این جهت است که این نمازها زائد و اضافه بر نمازهای واجب است و اگر خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید^{۱۳} نیز هدف این است که ما برای حضرت ابراهیم (ع) زائد بر مورد سؤالش که اسحاق بود، یعقوب را به او بخشیدیم و همچنین اگر به فرزند فرزند (نوه) نافله اطلاق می‌گردد، باز به همین معنا برمی‌گردد؛ چون نوه زائد بر فرزند خودش است و اگر مالکیت املاک و اموالی که مالک خاصی ندارند از آن پیامبر معظم اسلام (ص) و جانشین بر حقیقت بعد از اوست باز به این جهت است که اضافه و زیاده‌ای است بر سهمی که آن حضرت در خمس داشته است و از طرف خدا به جهت اکرام و تفضیل از پیامبر (ص)، انفال به او هبه شده است و به همین علت انفال به معنای زیادتی‌ها خوانده شده است.

۲- انفال در اصطلاح فقهی و حقوقی

انفال اموالی است که به‌موجب قانون متعلق به جایگاه امامت بوده و اداره آن در اختیار شخص اول حکومت اسلامی است و در اصطلاح فقهای امامیه عبارت از اموالی است که به پیامبر (ص) و پس از او به جانشینانش اختصاص دارد و آنان آن اموال را به هر نحو که مصلحت بدانند، به مصرف می‌رسانند و این فضیلت و امتیازی است که خداوند متعال، پیامبر (ص) و جانشینانش را به آن مخصوص گردانیده است و از آن جهت این اموال را انفال می‌نامند که شخص امام

۱۳. «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ»، (الانبياء ۷۲).

استحقاق دارد آنها را بر وفق مصلحت به مصرف برساند، همان‌گونه که استحقاق آن را داشته است و درخور استحقاق دیگران نیست و به عبارت دیگر زاید بر استحقاق آنان است و خلاصه آنکه کلیه اموالی که زائد بر استحقاق و انتظار مردم باشد، مال خدا و رسول خدا و پس از آنها از آن جانشینانش می‌باشد. البته بسیاری از فقهای امامیه به تعریف انفال نپرداخته‌اند و تنها به ذکر مصادیق آنها بسنده کرده‌اند، گرچه تعریف به مصداق نیز خود گونه‌ای از تعریف است ولی مشکلات متعددی را در مقام تمییز و تشخیص مصادیق در پی خواهد داشت، لکن با توجه به منشأ قرآنی انفال، کلیه تعاریف و اظهارنظرات باید با لحاظ جایگاه و تعاریف انفال در قرآن کریم صورت پذیرد.

۲-۱- تمایز انفال از اصطلاحات مشابه

البته اصطلاحات دیگری نیز وجود دارد که ممکن است در تعیین مصداق آنها با انفال، احساس شود به نوعی هم‌پوشانی وجود دارد، لکن باید با لحاظ سوابق فقهی و نیز اصول قانون اساسی و سایر قوانین عادی مربوطه، سعی نمود مصادیق آنها معین و معلوم گردد. در ذیل چند مورد از اصطلاحات مذکور آورده می‌شود:

۲-۱-۱- مباحات

به اموالی گفته می‌شود که افراد می‌توانند طبق مقررات مربوطه، آنها را تملک و یا از آنها استفاده نمایند که خود به دو دسته اصلی و بالعرض تقسیم می‌شوند مانند اراضی موات.

۲-۱-۲- مشترکات عمومی

به اموالی گفته می‌شود که مالک خصوصی ندارند و متعلق به عموم مردم می‌باشند مانند کوچه‌ها و خیابان‌ها. در واقع اموالی هستند که برای استفاده مستقیم تمام مردم، می‌باشند مانند پل‌ها و معابر عمومی. این دسته از اموال به نوعی جزء اموال دولتی محسوب می‌شوند، هرچند مالکیت آنها با دولت نیست بلکه متعلق به عموم مردم است. در بیان تمییز و تفاوت بین مباحات و مشترکات عمومی، باید گفت هرچند هر دو جزو اموال بلا مالک هستند لکن برخلاف مشترکات عمومی، مباحات، قابل تملک و استفاده انحصاری می‌باشند.

۲-۱-۳- رابطه مباحات با مشترکات عمومی

این دو اصطلاح با هم اختلاط فراوان دارند، به حدی که تشخیص آنها از همدیگر بسیار سخت است، چنانچه محققان نیز در بیان این دو اصطلاح، دچار اختلاط‌انگاری شده‌اند، چنانچه برخی

در تعریف اموال مشترک گفته‌اند: اموالی است که عموم مردم می‌توانند از آنها بهره‌برداری نمایند و هیچ‌کس مالک آنها نمی‌شود مانند راه‌ها و پل‌ها. لذا همه مردم نسبت به آنها حق انتفاع دارند ولی نمی‌توانند مالک آنها بشوند و مشترکات نیز اموالی هستند که عین آنها قابل انتقال نبوده و مردم فقط نسبت به آنها حق انتفاع دارند.^{۱۴}

به‌طور خلاصه می‌توان گفت وجوه تشابه مشترکات عمومی با اموال عمومی عبارت است از:

- ۱- مالکیت هر دو از آن عموم مردم است؛
- ۲- قاعده عدم‌قابلیت تملک خصوصی در هر دو مورد جاری است و استثنای آن نیز اذن قانونی می‌باشد؛

۳- هیچ‌یک از این دو دسته اموال، قابل توقیف نبوده و ایراد مرور زمان نیز در آنها پذیرفته نیست؛

و وجوه تمایز آنها عبارتند از:

- ۱- استفاده از مشترکات عمومی، نیازمند ضوابط خاص و تشریفات قانونی نمی‌باشد؛ حال آنکه استفاده از سایر اموال عمومی، دارای تشریفات خاص قانونی خود می‌باشد؛
- ۲- استفاده از مشترکات عمومی، نفع مستقیم نداشته بلکه دارای منافع مالی غیرمستقیم است، درحالی‌که استفاده از اموال عمومی دارای منافع مستقیم مالی است.

۲-۱-۴- اموال دولتی

مالکیت به‌عنوان عالی‌ترین حق عینی از جهت رابطه مال با مالک، شامل سه قسم است؛ خصوصی، عمومی و دولتی که مالکیت دولتی شامل اموال دولتی است. این اموال در قوانین موضوعه ایران، تعریف مشخصی ندارند، لکن برای تبیین و تعریف آن بایستی هم اصول ۸۳ و ۱۳۹ قانون اساسی و هم ماده ۲۶ قانون مدنی مورد توجه قرار گیرند. لکن خصیصه بارز این نوع از اموال این است که جهت استفاده عموم یا برای مصالح عمومی تخصیص یافته‌اند. البته بعضی از حقوق‌دانان این اموال را به دو دسته تقسیم نموده‌اند، اولی اموالی است که ملک دولت هستند مانند ساختمان‌های وزارتخانه‌ها و ادارات و دسته دوم اموالی است که جزء مشترکات عمومی می‌باشند.^{۱۵}

در بیان وجوه افتراق بین اموال دولتی، عمومی و خصوصی نیز باید گفت که مالک اموال

۱۴. سعید فراهانی‌فرد، «سیاست‌های مالی و ثروت‌های طبیعی»، مجله اقتصاد/اسلامی ۲ (۱۳۸۰)، ۴۸.

۱۵. ناصر کاتوزیان، اموال و مالکیت (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۹)، ۶۸.

خصوصی، اشخاص می‌باشند درحالی‌که مالک اموال دولتی، دولت است و اشخاص نمی‌توانند نسبت به آنها مالکیت داشته باشند. البته اموال عمومی نیز هرچند ذیل اموال دولتی بحث می‌شوند لکن مالکیت آنها مربوط به عموم مردم است و دولت‌ها صرفاً اداره و مدیریت آنها را برعهده دارند. به عبارت‌دیگر در مالکیت دولتی، مالک دولت بوده و باتوجه‌به عنوان اعتباری که دارد، دارای حق تصرف است؛ اما در مالکیت عمومی، مردم مالک هستند و دولت از سوی آنها نیابت دارد که باتوجه‌به مصلحت عمومی در آن تصرف نماید. از اموال عمومی گاه‌ها تحت عنوان ثروت‌های عمومی نیز یاد می‌شود، مانند ماده ۱ قانون آب و نحوه ملی شدن آن که آب‌ها را جزء ثروت‌های ملی محسوب نموده است که متعلق به عموم مردم هستند.

۲-۱-۵- ماهیت حق دولت بر مصادیق انفال و ثروت‌های عمومی

در اینکه رابطه دولت اسلامی با مصادیق انفال و ثروت‌های عمومی چگونه می‌باشد و اینکه آیا دولت مالک آنهاست یا مدیر آنها، باید گفت ثروت‌های عمومی تحت مالکیت عموم مردم قرار دارد و دولت به نمایندگی از مردم نیابتاً اداره آنها را عهده‌دار است و بر همین اساس است که در متون فقهی ما، اشاره شده انفال به ارث نمی‌رسد چون جزء اموال حاکم اسلامی نیست تا به ورثه او نیز منتقل شود بلکه مالکیت آن متعلق به عموم است. لذا در بیان ماهیت حق دولت بر اموال و مشترکات عمومی، برخی از نویسندگان آن را نوعی مالکیت محدود و به عبارت‌دیگر، مالکیت اداری می‌نامند که باید در حدود قوانین اعمال شود. هرچند عده‌ای دیگر نیز این حق را صرف امتیاز اداره و نگهداری اموال عمومی به حساب آورده و آن را مالکیت محسوب نمی‌کنند. از نظر مرحوم استاد دکتر ناصر کاتوزیان؛ تفاوت بین این دو نظر، فاقد فایده عملی است و چنین تفکیکی اثری ندارد چراکه گروه نخست قبول دارند که مالکیت بسیار محدود است و با مالکیت خصوصی تفاوت دارد و گروه دوم نیز می‌پذیرند که دولت در انجام وظایف خود از پاره‌ای از امتیازهای حق مالکیت برخوردار است، مثلاً مانند سایر مالکان می‌تواند از منافع مال عمومی استفاده کرده و نیز آن را در دست هرکس ببیند، مطالبه نماید.^{۱۶}

۲-۱-۶- بررسی وضعیت معدن، آب و نفت به‌عنوان مصادیقی از مشترکات و ثروت‌های عمومی و مباحات

۲-۱-۶-۱- معدن

درخصوص معادن و حق استفاده از آنها باید به سوابق فقهی مراجعه نمود. در فقه اسلامی در این مورد دو نظر وجود دارد، برخی از فقها، معادن را جزء انفال می‌دانند که در دست حاکم اسلامی است. فقهایی مانند سلار دیلمی، شیخ مفید و شیخ طوسی بر این نظرند. عده‌ای دیگر از فقها معادن را جزء مباحات می‌دانند که افراد می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند.^{۱۷} البته لازم به ذکر است، بر اساس ماده ۱۶۱ قانون مدنی، هرکس صاحب زمین باشد هرچه در آن زمین است را مالک می‌شود، لذا به‌نظر می‌رسد درخصوص معادن واقع در اراضی خصوصی که مالک خاص دارند، باید قائل بر این بود که مالکیت معدن به مالکیت زمین می‌رسد. همچنین درخصوص سایر معادن رویه موجود در وزارت صنعت، معدن و تجارت بر این است که آنها را جزء مباحات محسوب و تحت شرایط قابل بهره‌برداری و واگذاری می‌داند.

۲-۱-۶-۲- آب

درخصوص آب باید قوانین مختلف را لحاظ نمود چراکه به‌موجب ماده ۱ قانون آب و نحوه ملّی شدن آن، مصوب ۱۳۴۷، آب‌ها جزء ثروت عمومی محسوب و متعلق به عموم تعیین شده‌اند ولی به‌موجب ماده ۱ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱، آب‌ها جزء مشترکات عمومی به حساب آمده‌اند و به‌نظر می‌رسد در رویه کنونی ایران، آب‌ها جزء مشترکات عمومی می‌باشند که همه مردم، حق استفاده از آن را با رعایت شرایط ابلاغی خواهند داشت.

۲-۱-۶-۳- نفت

به‌موجب قانون ملّی شدن صنعت نفت، نفت ثروت ملّی محسوب و اکتشاف و بهره‌برداری از آن منحصرأ در اختیار دولت می‌باشد که عواید آن بایستی به همه مردم تعلق یابد.

۲-۲- نظرات فقهای امامیه درباره‌ی تعریف انفال

از عبارات فقهای امامیه به این نتیجه می‌رسیم که انفال عبارت است از غنائم جنگی و اموالی که مالک مشخصی برای آنها وجود ندارد که البته در مصادیق انفال میان فقها اختلاف نظر

۱۷. محمدعلی یزدی، «متولی سهم امام (ع)»، مجله فقه/اهل‌بیت ۱۴ (۱۳۷۷)، ۸۱.

وجود دارد که در جای خودش به اختلاف نظرها پرداخته خواهد شد و آنها مال خدا و پیامبر اکرم (ص) و پس از آن حضرت، مال امامان معصوم (ع) و جانشینان برحق او خواهد بود که در این حکم همه فقهای امامیه و صاحب نظران در عرصه فقه و فقهات اجماع و اتفاق نظر دارند هرچند این اجماع در اینجا فی حدنفسه از اصالت و جایگاهی برخوردار نیست چون بدون تردید باتوجه به آیات فراوان از قرآن کریم و روایات مستفیضه‌ای که در این باره وجود دارد، این اجماع مدرکی است و چنین اجماعی در فقه امامیه به عنوان یک دلیل مستقل اصالت و حجیت ندارد و تنها به عنوان یک مؤید شناخته می‌شود و بیانگر اتفاق نظر علما در این موضوع مهم و حیاتی است.

۲-۳- انفال از دیدگاه فقهای اهل سنت

بر اساس جمع‌بندی نظرات فقهای اهل سنت در مورد انفال گردآوری شده در دایره‌المعارف فقهی کویت می‌توان نظرات مذکور را در پنج قول به شرح ذیل خلاصه کرد:^{۱۸}

۲-۳-۱- بر اساس روایتی از ابن عباس انفال همان غنیمت‌های جنگی است.

۲-۳-۲- بر اساس روایتی دیگر، انفال همان فیء است و فیء اموالی است که بدون جنگ از مشرکین و کفار حربی به دست مسلمانان افتاده‌اند و این اموال از مختصات رسول خدا (ص) است و بر اساس آنچه که مصلحت بدانند به مصرف می‌رساند.

۲-۳-۳- انفال همان خمس می‌باشد.

۲-۳-۴- انفال بخش از غنیمت‌های جنگی است که پیش از اینکه در میان مسلمانان توزیع گردد، به برخی از سربازان و رزمندگان جهت ترغیب و تشویق آنان به جنگ با کفار و مشرکین بخشیده می‌شود.

۲-۳-۵- انفال عبارت است از سلب و مقصود از آن اموالی است از قبیل: اسلحه، کلاه، انگشتر، اسب و اشیائی که از متعلقات و مختصات مقتول به حساب می‌آید. اموال به قاتل این شخص که او را در میدان جنگ به قتل رسانیده است، تعلق دارد.

پس بر اساس اقوال و نظریات پنج‌گانه فوق انفال عبارت است از اموال کفار حربی که به دست مسلمانان افتاده است، چه در اثر جنگ و درگیری به دست آمده باشند و یا بدون جنگ و درگیری مسلحانه. بسیاری از فقهای اهل سنت انفال را به غنائم جنگی تفسیر کرده‌اند و از

۱۸. وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية كويت، موسوعة الفقهية الكويتية (وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية كويت، ۱۴۰۴هـ.ق)، جلد ۷، ۱۹-۱۸.

این جهت با دیدگاه فقهای امامیه تفاوت دارند؛ زیرا در فقه امامیه غنائم جنگی یکی از مصادیق انفال است، نه اینکه انفال، منحصر به غنائم جنگی باشد و از نظر منطقی رابطه و نسبتی که بین غنیمت و انفال و یا فبی و انفال وجود دارد، رابطه‌ای عام و خاص مطلق است.

۲-۴- مقایسه آرای فقهای امامیه و اهل سنت درباره انفال

اولاً، فقهای اهل سنت، همانند فقهای امامیه انفال را ملک دولت اسلامی می‌دانند، با این تفاوت که رئیس دولت از نظر فقهای امامیه در عصر حضور، رسول‌الله (ص) و پس از او امامان معصوم (علیهم‌السلام) و در عصر غیبت ولی‌امر مسلمین است که همان فقیه جامع شرایط و مبسوط‌الید است و انفال در عصر غیبت در اختیار او قرار دارند و هرگونه که او مصلحت بداند در مصالح عمومی امت اسلامی به مصرف می‌رساند، ولی از نظر اهل سنت در عصر حضور، رسول‌الله (ص) و پس از او خلفای اربعه و در عصر غیبت، دولت‌ها، حاکم بر بلاد مسلمانان اند و اموال حکومتی در اختیار دولت‌ها قرار دارند؛

ثانیاً، بسیاری از چیزهای که از دیدگاه فقه امامیه از مصادیق انفال و اموال دولتی به‌شمار می‌آیند، در فقه اهل سنت از مشترکات و اموال عمومی مردم به حساب آمده است.^{۱۹}

خلاصه اینکه اهل تسنن، انفال را با غنائم جنگی مساوی دانسته‌اند، ولی از نظر فقه شیعه، انفال با غنائم جنگی مغایر است و فقط قسمتی از غنائم جنگی (ما یصطفیه الامام)، است که در ردیف انفال واقع می‌شود. غنائم تعلق دارد به شرکت‌کنندگان در جنگ و میان آنها تقسیم می‌شود، ولی انفال تعلق دارد به ولی‌امر. انفال نقطه مقابل مملوکات تحصیلی فردی است که یک نفر مسلم یا ذمی، در اثر کار و یا احیای زمین به‌دست می‌آورد و دیگر، مقابل مملوکات کفار است که به غنیمت به مسلمین می‌رسد، یعنی «نقل» است، چیزی است که نه محصول کار کسی است که عملش غیرمحترم است و به استنفاذ‌کننده تعلق دارد. انفال از مختصات فقه شیعه و یک نقطه برجسته از فقه شیعه است. انفال منحصر به زمین نیست، بلکه زمین قسمتی از انفال است؛ یعنی قسمتی از زمین‌ها، قسمتی از انفال را تشکیل می‌دهند مانند زمینی که برای آن جنگ نشده است و زمین‌های موات و زمین‌های بدون صاحب هرچند که موات نباشند. به‌هرحال مصادیقی را فقهای شیعه از اموال دولتی انفال دانسته، اما اهل تسنن آنها را از اموال عمومی، یا مباحات اولیه و مشترکات می‌دانند؛ در نتیجه آن ویژگی‌هایی که در

۱۹. سید مهدی صانعی، *انفال و آثار آن در اسلام* (قم: انتشارات بوستان قم، ۱۳۷۹)، ۳۸.

فقه شیعه برای اموال دولتی منظور شده، در فقه اهل سنت لحاظ نشده است. از جمله مواردی را که برمبنای فقهی شیعه از «انفال» و اموال دولتی است، اما اهل سنت آنها را از اموال عمومی یا از مباحات اولیه و مشترکات به شمار آورده‌اند.

۳- حکم بهره‌برداری از انفال توسط مردم

در اینکه تصرف در انفال برای شیعیان، مباح است یا خیر در بین فقها اختلاف است لکن در این خصوص سه نظر عمده وجود دارد:

۳-۱- تحلیل مطلق انفال

برخی از فقها قائل به اباحه و تحلیل مطلق انفال شده، بلکه مطلق سهم امام علیه‌السلام را برای شیعیان حلال شمرده‌اند.^{۲۰}

۳-۲- عدم تحلیل انفال

برخی از فقها هیچ بخش از انفال را برای شیعیان حلال نشمرده، به عبارتی، مطلقاً به عدم تحلیل انفال قائل شده‌اند.^{۲۱}

۳-۳- تفصیل در حلیت انفال

سومین نظر در خصوص حکم تحلیل انفال، بحث تفصیل در آن است، به این صورت که برخی از مصادیق انفال را حلال و برخی را حرام دانسته‌اند، لکن یکی از مصادیق حلال شده، تحلیل اراضی انفال و توابعش مانند معادن و تحلیل متاجر می‌باشد.^{۲۲}

۴- تعریف حق بر محیط‌زیست

در خصوص عنوان حق بر محیط‌زیست، آنچه در منابع و قوانین بیان شده بیشتر در مقام تبیین بوده است نه تعریف. به‌ویژه این موضوع در مقررات بین‌المللی نیز مانند سومین میثاق بین‌المللی حقوق هم‌بستگی آمده است، به‌نحوی که مواد ۱۴ و ۱۵ میثاق مذکور، کاملاً در مقام تبیین حق بر محیط‌زیست می‌باشد. البته برای ارائه تعریفی مختصر و نافع از این

۲۰. دیلمی، پیشین، ۱۴۰.

۲۱. حلبی، پیشین، ۱۷۴.

۲۲. همدانی، پیشین، ۲۷۰.

اصطلاح بایستی به دو واژه تشکیل‌دهنده آن، یعنی حقّ و محیط‌زیست توجه شود و از طرف دیگر چون حقّ بر محیط‌زیست از دستاوردهای مشترک دو شاخه اصلی حقوق بین‌الملل می‌باشد که شامل حقوق محیط‌زیست و حقوق بشر است، لذا برای ارائه یک تعریف جامع هرچند مختصر، لازم است به این دو شاخه از حقوق بین‌الملل نیز توجه گردد. لهذا در مقام ارائه تعریف از حقّ بر محیط‌زیست که منطبق با تبیین‌های انجام‌یافته باشد، می‌توان گفت که حقّ بر محیط‌زیست، حقّی است که به‌موجب آن برخورداری از یک محیط‌زیست سالم و بدون لطمه حقّ نوع بشر می‌باشد، چه بالفعل و چه بالقوه؛ بنابراین اعمال حقّ انسان‌های کنونی نیز نباید به‌گونه‌ای باشد که به حقّ آیندگان لطمه بزند، چراکه حقّ برخورداری از محیط‌زیست سالم درخصوص آیندگان نیز متصوّر است. البته چنان‌که گفته شد، نباید در تعریف این اصطلاح از معنای اجزای تشکیل‌دهنده آن که در ذیل بیان می‌شود، غافل بود.

۴-۱- حقّ

حق در لغت به‌معنای راست، درست و همچنین آنچه فرد سزاواری آن را دارد، آمده است و جمع آن حقوق می‌باشد.^{۲۳}

در اصطلاح حقوقی، حق عبارت از اختیاری است که قانون برای کسی می‌شناسد. به‌عبارت‌دیگر، حق عبارت است از قدرت و توانایی قانونی برای بهره‌مندی از چیزی یا انجام عملی و یا ترک آن عمل. خلاصه اینکه حق، توانایی اعطاء‌شده برای افراد از طرف قانون است.^{۲۴}

۴-۲- محیط‌زیست

محیط‌زیست^{۲۵} هرچند به‌نظر می‌رسد این عنوان خود از دو واژه محیط و زیست تشکیل گردیده است، لکن برای آن یک تعریف کلی بیان می‌شود که به کلیه محیط‌هایی که در آن زندگی جریان دارد، محیط‌زیست گفته می‌شود. البته این تعریف فارق از ابهام و گنگ بودن آن، جامعیت و مانعیت لازم را نیز ندارد، لذا درجهت رفع این ایراد، گفته می‌شود محیط‌زیست عبارت است از مجموعه‌ای از عوامل فیزیکی خارجی و موجودات زنده که با هم در ارتباط

۲۳. غلامرضا بلوچ، فرهنگ مصور فارسی (تهران: انتشارات اسرار دانش، ۱۳۷۹)، چاپ دوم، ۴۵.

۲۴. ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران (تهران: شرکت انتشار، ۱۳۹۶)، چاپ ۳۴،

متقابل هستند و بر یکدیگر تأثیرگذار می‌باشند. البته محیط‌زیست انواع مختلفی دارد که سه مورد کلی آن عبارتند از محیط‌زیست ساخته‌شده به وسیله انسان، محیط‌زیست طبیعی و محیط‌زیست اجتماعی.^{۲۶}

نهایتاً در تعریف کامل‌تری از محیط‌زیست باید گفت به تمام محیطی که انسان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به آن وابسته بوده و زندگی و فعالیت‌های او در ارتباط با آن قرار دارد، محیط‌زیست اطلاق می‌شود.^{۲۷}

۴-۳- مصادیق حقوق محیط‌زیست

در اینکه حق بر محیط‌زیست، دارای چه مصادیق و اجزائی است و یا شمول آن بر چه مسائلی استوار می‌باشد، باید گفت کلیه مسائل مربوط به حوزه زیست‌محیطی داخل در مسائل حقوق محیط‌زیست می‌باشد که به‌طور خلاصه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- حق استفاده از محیط‌زیست سالم؛
 - حق نگهداری از محیط‌زیست برای آیندگان؛
 - حق دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی؛
 - حق بر آموزش مسائل زیست‌محیطی؛
 - حق مشارکت در اتخاذ تصمیمات زیست‌محیطی؛
 - حق دادخواهی جهت جبران خسارات زیست‌محیطی.^{۲۸}
- هر یک از این مصادیق، یک اصل کلی را مطالبه می‌نماید و آن داشتن و حفظ محیط‌زیست سالم است که در این راستا و درجهت تحقق این هدف و نیز پوشش مصادیق مذکور، لازم است دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی در جامعه به‌صورت حق قانونی شناخته شود و کلیه مؤسسات عمومی موظف باشند اطلاعات مربوط به حفاظت از محیط‌زیست را در اختیار شهروندان قرار دهند، چراکه هم بهره‌مندی و هم احقاق حقوق، مهم‌ترین لازمه‌اش داشتن اطلاعات کافی در مورد آن حق است که مقدمه اقدامات بعدی نیز

۲۶. علیرضا پارسا، «محیط‌زیست و حقوق بشر: بررسی حق برخورداری از محیط‌زیست سالم و شایسته به عنوان حق بشری»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی* شماره ۱۳۵ و ۱۳۶ (آذر و دی ۱۳۷۷)، ۱۳۰.

۲۷. الکساندر کیس، *مقدمه‌ای بر حقوق بین‌الملل محیط‌زیست*، ترجمه محمدحسن حبیبی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹)، جلد اول، ۵.

۲۸. گودرز افتخارچهرمی، «حق بر محیط‌زیست با تأکید بر دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی» (مقاله ارائه‌شده در نخستین همایش حقوق محیط‌زیست، خرم‌آباد، ۱۳۹۱)، ۵۱.

محسوب می‌شود و اگر ما داشتن و برخورداری از محیط‌زیست سالم را برای نوع بشر لازم بدانیم، مقدمه آن نیز یعنی داشتن اطلاعات کافی بر موضوع واجب و لازم خواهد بود. البته این مهم در مقررات بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است نظیر اعلامیهٔ ریودوژانیرو که در مادهٔ ۱۰ خود به این موضوع پرداخته است و یا اینکه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و نیز کنوانسیون بین‌المللی در مورد حق بر اطلاعات و مشارکت عمومی در زمینهٔ محیط‌زیست مصوب ۱۹۸۸ دانمارک، توجه به این امر داشته‌اند.^{۲۹}

۴-۴- جایگاه محیط‌زیست در حقوق ایران

در حقوق ایران به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی، توجه به محیط‌زیست، جایگاه ویژه‌ای دارا شده است؛ بدین‌نحو که اهمیت آن به قانون اساسی ارتقاء یافته و صراحتاً در اصل ۵۰ قانون اساسی بیان گردیده که اولاً حفاظت از محیط‌زیست وظیفهٔ عمومی می‌باشد؛ ثانیاً، به حق نسل‌های آینده بر محیط‌زیست اشاره شده است؛ و ثالثاً، هرگونه فعالیت اقتصادی و غیره که به محیط‌زیست لطمهٔ جبران‌ناپذیر بزند، ممنوع گردیده است. همچنین در اصل ۴۵ قانون اساسی نیز بسیاری از مصادیق محیط‌زیست که جزء مصادیق انفال نیز می‌باشد در اختیار حاکم اسلامی قرار داده شده تا با رعایت مصالح عمومی نسبت به ادارهٔ آنها اقدام نماید. افزون بر قانون اساسی، قوانین عادی ایران نیز از توجه به محیط‌زیست و حفاظت آن، غافل نبوده و به‌ویژه در برنامه‌های توسعهٔ میان‌مدت پنج‌سالهٔ کشور به این موضوع توجه گردیده است که برای مثال در برنامهٔ اول توسعهٔ کشور مصوب ۱۳۶۸ می‌توان به تبصرهٔ ۱۳ آن اشاره نمود که قسمتی از درآمد کارخانه‌های کشور را برای جبران خسارات زیست‌محیطی اختصاص داده بود و همین توجه در برنامه‌های دیگر توسعه نیز آمده است. به‌طورکلی هدف قانونگذار حمایت از حفاظت از محیط‌زیست و جلوگیری از تخریب آن بوده است. در کنار این مقررات پیشگیرانه در قوانین عادی که گاهاً جنبهٔ تشویقی نیز داشته است در قوانین جزایی به جنبهٔ دیگر بازدارندگی مانند جنبه‌های تهریبی و تردیلی نیز توجه شده و در قانون مجازات اسلامی برای لطمه‌زدندگان به محیط‌زیست، مجازات‌هایی مقرر گردیده است و اعمال ضد محیط‌زیستی جرم‌انگاری شده است. همچنین در قانون ملی شدن اراضی و منابع جنگلی مصوب ۱۳۴۱ و اصلاحات بعدی آن، مجازات‌هایی برای تصرف یا تخریب بعضی از مصادیق انفال لحاظ شده

۲۹. مهدی فیروزی، حق بر محیط‌زیست (تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۴)، ۵۹.

است. افزون بر اینها می‌توان به قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶، قانون حفاظت و بهسازی محیطزیست مصوب ۱۳۵۳، قانون نحوهٔ جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴ و آیین‌نامهٔ اجرایی آن و قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبی مصوب ۱۳۷۴ اشاره نمود که همگی در جهت پیشگیری از ورود لطمه به محیطزیست و نیز حفاظت از آن می‌باشند.^{۳۰}

۴-۴-۱- نحوه اعمال حق بر محیطزیست در حقوق ایران

در حقوق داخلی ایران بر اساس قانون اساسی و قوانین متعدد عادی و نیز قواعدی مانند قاعده نفي عسر و حرج، قاعده لکل اثم حدًا و تعزیر و قاعده لاضرر و لاضرار در اسلام؛ می‌توان گفت در اثبات مسئولیت مدنی و کیفری، برای متجاوزین به محیطزیست، مستندات و مبانی نظری لازم مستحکم است و قضات دادگاه‌ها این امکان را دارند که علاوه بر قوانین داخلی به قواعد حقوقی مسلم نیز استناد نمایند. لکن آنچه حلقه مفقوده حفاظت از محیطزیست در ایران به نظر می‌رسد، وجود یک متولی مشخص و مبسوط‌الید است، هرچند سازمان حفاظت از محیطزیست زیر نظر ریاست جمهوری به‌عنوان یک معاونت فعالیت می‌کند، لکن به نظر می‌رسد، نتوانسته است نقش خود را در حفاظت از محیطزیست به‌خوبی ایفاء نماید و شاهد این امر نیز اجرای طرح‌های ناقص یا مضر بودن پیوست‌های زیست‌محیطی توسط سازمان‌های مختلف در کشور است که سازمان محیطزیست نه قدرت پیشگیری در این زمینه را داشته و نه در جبران خسارت‌های وارده عملکرد مناسبی دارا بوده است. البته شایان ذکر است که جبران خسارت به محیطزیست گاهی عملاً غیرممکن است، در این خصوص شاید گفته شود که خلأ قانونی یا ضعف مذکور با وجود مدعی‌العموم منتفی است. در پاسخ باید گفته شود حوزه محیطزیست یک حوزه بسیار گسترده از نظر کمی و کیفی است و انتظار امکان صیانت از آن، تحت پوشش اختیارات دادستان منطقی به نظر نمی‌رسد و نتایج مشهود در جامعه ما نیز مؤید این امر است لذا تشکیل دادرهای ویژه، پلیس ویژه محیطزیست و نیز اهدای اختیارات لازم به اداره محیطزیست و ادارات تابعه، جهت حفاظت از محیطزیست سالم، امری ضروری است.

۳۰. مصطفی تقی‌زاده انصاری، حقوق محیطزیست در ایران (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴)، ۱۵۶.

۴-۴-۲- امکان تحقق مسئولیت دولت در جبران خسارت‌های زیست‌محیطی در

ایران

با عنایت به تغییرات پذیرفته‌شده در حقوق کیفری ایران در سال ۱۳۹۲ و پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی و نیز تبیین مجازات‌های تعزیری در ماده ۲۰ آن، همچنین ضمانت‌اجراهای ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، به نظر می‌رسد امکان تحقق مسئولیت بر دولت امکان‌پذیر گردیده است لذا بایستی قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست مصوب ۱۳۵۳ همگام با این تغییرات اصلاح شود چراکه در آن زمان اشخاص حقوقی دارای مسئولیت کیفری نبوده‌اند و لازم است در جهت تحکیم مسئولیت دولت، اصلاحات مذکور را انجام داد، به نحوی که مسئولین دولتی در قبال اجرای طرح‌های مخرب به محیط‌زیست دارای مسئولیت‌های لازم گردیده و پاسخگو باشند.

۴-۴-۳- امکان اقامه دعوا توسط اشخاص به‌طور عام در حوزه جرایم

زیست‌محیطی

در این باره نیز از گذشته، خلأ قانونی ملموسی در جهت امکان اقامه دعوا توسط اشخاص از جهت حق آنها بر داشتن محیط‌زیست سالم در حقوق ایران حاکم بوده است. لکن باید توجه نمود با تصویب ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ به سازمان‌های مردم‌نهاد که اساسنامه آنها در مورد حمایت از اطفال و نوجوانان، محیط‌زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، اشخاص بیمار، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، اجازه داده شده است بتوانند نسبت به جرایم ارتكابی در آن زمینه‌ها اعلام جرم نمایند که این موضوع یک رویه جدید را وارد نظام کیفری ایران نموده است و تا حدودی خلأ موجود را جبران کرده است، لکن لازم است اقامه دعوا توسط اشخاص حقیقی در حوزه جرایم زیست‌محیطی به‌صورت عام به‌رسمیت شناخته شود تا همه مردم بتوانند امکان اقامه دعوا در جرایم زیست‌محیطی را در جهت حمایت از حق خود داشته باشند و در این پرونده‌ها ذی‌نفع شناخته شوند و بتوانند در تمام مراحل دادرسی حضور یابند.

۴-۵- جایگاه محیط‌زیست در مقررات بین‌المللی

عنوان محیط‌زیست امروزه علی‌رغم اینکه جزء حقوق داخلی است، از مرزهای جغرافیایی خارج شده و جنبه بین‌المللی نیز پیدا کرده است. لذا در مقررات بین‌المللی، حقوق مربوط به محیط‌زیست جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است، به‌ویژه اینکه پیشرفت‌های صنعتی

باعث به‌وجود آمدن مسائل زیست‌محیطی و آلودگی فراوان آن گردیده است. لذا حفاظت از محیط‌زیست به یک بحث فراملی و بین‌المللی تبدیل شده است و جایگاه و اهمیت محیط‌زیست در عرصه بین‌الملل باعث به‌وجود آمدن شاخه‌ای جدید از حقوق به نام حقوق بین‌الملل محیط‌زیست شده است و موضوع آن مجموعه قواعد حقوقی بین‌المللی است که هدف آن حفاظت از محیط‌زیست می‌باشد.^{۳۱}

چالش‌های زیست‌محیطی باعث توجه روزافزون به مسئله حفاظت از محیط‌زیست در عرصه بین‌المللی گردید و از سال ۱۹۶۸ میلادی فصل جدیدی در فعالیت‌های بین‌المللی زیست‌محیطی آغاز شد. در این سال سازمان ملل متحد و شورای اروپا و نیز سازمان وحدت آفریقا، اسناد مهمی را در حوزه محیط‌زیست به تصویب رساندند که شامل اعلامیه مبارزه با آلودگی هوا و منشور اروپایی آب می‌شد. با جدی‌تر شدن تهدیدات زیست‌محیطی، مقررات جامعه بین‌المللی نیز درخصوص پیشگیری از تخریب محیط‌زیست سرعت بیشتری گرفت و در دسامبر ۱۹۶۸ با دخالت مجمع عمومی سازمان ملل و صدور قطعنامه‌ای، زمینه تصویب اعلامیه کنفرانس ملل متحد درمورد محیط‌زیست انسانی فراهم گردید که بزرگ‌ترین کنفرانس درخصوص محیط‌زیست تا آن زمان بود و اعلامیه‌ای مشتمل بر ۲۶ اصل درجهت حفاظت از محیط‌زیست به انضمام یک برنامه عمل مشتمل بر ۱۰۹ توصیه، تصویب گردید.^{۳۲}

دومین سند مهم قابل‌استناد درخصوص محیط‌زیست که جنبه بین‌المللی دارد، تصویب منشور جهانی طبیعت در سال ۱۹۸۲ میلادی توسط مجمع عمومی سازمان ملل بود که مشتمل بر یک مقدمه و ۲۴ ماده می‌باشد. از دیگر اسناد مهم در حوزه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست می‌توان به اعلامیه ریو اشاره کرد، در سال ۱۹۹۲ کنفرانس ریو در پایتخت برزیل تشکیل گردید که موضوع آن محیط‌زیست و توسعه دو معضل موجود در برابر انسان بود. در این کنفرانس مصوبات بسیار مهمی درخصوص محیط‌زیست به تصویب رسیدند که می‌توان به اعلامیه کنفرانس درخصوص محیط‌زیست و توسعه، اعلامیه اصولی درمورد جنگل‌ها و طرح اقدام برای قرن ۲۱ اشاره نمود. در کنار این کنفرانس، دو کنوانسیون دیگر شامل تنوع گونه‌های زیستی و تغییرات آب و هوایی نیز به تصویب رسیدند. اعلامیه کنفرانس

۳۱. بزرگمهر زیاران، «توسعه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست»، *مجله سیاست خارجی* ۸ (۳) (۱۳۷۳)، ۴۷۲.

۳۲. علی مشهدی، *حق بر محیط‌زیست سالم* (تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۲)، ۶۴.

ملل متحد در مورد محیط‌زیست و توسعه که به اعلامیهٔ ریو مشهور است مشتمل بر ۲۷ اصل کلی برای تعیین وظایف دولت‌ها در قبال توسعه و محیط‌زیست می‌باشد.^{۳۳} بعد از کنفرانس ریو، چندین کنفرانس دیگر در جهت حمایت از محیط‌زیست در عرصهٔ بین‌المللی تشکیل شده است. از دیگر طرح‌ها و برنامه‌های بین‌المللی در جهت حمایت و حفاظت از محیط‌زیست می‌توان به برنامهٔ محیط‌زیست ملل متحد اشاره کرد که اختصاراً یونپ نامیده شده است که به موجب قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۲ به وجود آمده و مقر آن در نایروبی، پایتخت کنیا، بوده و مرکز فعالیت‌های سازمان ملل در زمینهٔ محیط‌زیست می‌باشد.^{۳۴}

بیست سال پس از تشکیل یونپ، مجمع عمومی سازمان ملل به موجب قطعنامه‌ای در سال ۱۹۹۲ تشکیل کمیسیون توسعهٔ پایدار را تصویب کرد که هدف آن نظم بخشیدن به فعالیت‌های سازمان ملل متحد در خصوص حفاظت از محیط‌زیست و نیز اجرای طرح اقدام برای قرن ۲۱ بود. نهایتاً اینکه فعالیت‌های بین‌المللی در جهت حمایت و حفاظت از محیط‌زیست و همچنین پیشگیری از لطمهٔ بیشتر به آن ادامه دارد و باتوجه به چالش‌های جدید زیست‌محیطی، شکل جامع‌تری به خود گرفته است.

۴-۵-۱- تحدید بهره‌برداری از انفال (حکم تحلیل انفال) توسط مقررات محیط‌زیست

در پاسخ به این سؤال که آیا حکم تحلیل انفال برای مسلمین مقدّم است یا مقررات حفاظت از محیط‌زیست و در صورت تعارض کدام‌یک بر دیگری ارجحیت دارد، باید گفت که مقررات حفاظت از محیط‌زیست، چه داخلی و چه بین‌المللی، بر حکم تحلیل انفال ورود داشته و مقدّم است، چراکه اولاً، به موجب قاعدهٔ لاضرر، حکم ضرری در اسلام وضع نمی‌شود. لذا اگر حکم تحلیل انفال موجب بهره‌برداری لطمه‌آمیز به محیط‌زیست گردد، بایستی به موجب وضع مقرراتی حکم تحلیل انفال را محدود کرد تا محیط‌زیست حفظ شود چراکه محیط‌زیست حق بشر اعم از افراد فعلی و آیندگان است و از آنجایی که حکم ضرری در اسلام وجود ندارد، لذا نمی‌توان حکم به تحلیل مطلق و بدون قید و شرط انفال که بسیاری از مصادیق آن منطبق با مصادیق محیط‌زیست است، داد، چراکه به ضرر بشریت خواهد بود؛ ثانیاً، به موجب اصل ۴۰

۳۳. کیس، پیشین، ۳۷.

۳۴. مصطفی تقی‌زاده انصاری، حقوق سازمان‌های بین‌المللی (تهران: نشر فومن، ۱۳۸۰)، ۱۷۹.

قانون اساسی و بند ۳ اصل ۴۳ آن قانون هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را به وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد، این اصول که از مهم‌ترین و پیشرفته‌ترین اصول قانونی اساسی هستند، در حل این مشکل و پاسخ به این سؤال که پرسش اصلی پژوهش حاضر نیز می‌باشد، می‌توانند راهگشا باشند. بر این اساس اعمال حق با دو محدودیت روبه‌روست، اول اینکه، وسیلهٔ اضرار به غیر نباشد؛ و دوم اینکه، مضر به حقوق عمومی نباشد. حال اگر افرادی بر اساس حکم تحلیل انفال اقدام به تصرف و انجام مقدمات آن در منابع طبیعی بنمایند، می‌توان بر اساس این اصل که تصرفات شخصی بی‌رویه در منابع طبیعی محلّ محیط‌زیست است، جلوی تصرفات آنها را گرفت چراکه اعمال این حق توسط آن افراد، محلّ به منافع عمومی می‌باشد و باید از آن خودداری گردد. لذا باید گفت که مقررات مربوط به محیط‌زیست و اصول مربوط به آن بر حکم تحلیل انفال اولویت خواهد داشت و بایستی از سوی مراجع قانونی بر حکم تحلیل انفال مقدّم شمرده شود چراکه مستقیم و غیرمستقیم با منافع عمومی سروکار دارد.

۴-۵-۲- امکان اسقاط حق بر محیط‌زیست یا عدم آن

سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که آیا باتوجه به امکان اسقاط حق در حقوق ایران، امکان اسقاط حق افراد نسبت به محیط‌زیست نیز وجود دارد یا خیر؟ به عبارت واضح‌تر آیا اعمال مضر و مخرب محیط‌زیست با کسب رضایت اهالی آن منطقه امکان دارد و آیا این افراد می‌توانند از این حق خود بگذرند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که هرچند زوال ارادی حق به وسیلهٔ اسقاط یا ابراء در حقوق ایران پذیرفته شده است و باتوجه به اصل حاکمیت اراده و قاعده تسلیط هر صاحب حقی می‌تواند از حق خود صرف‌نظر نماید، لکن این موضوع مطلق نبوده و دارای محدودیت‌هایی می‌باشد چراکه اگر اسقاط حق، مخالف با قواعد امری، نظم عمومی و قوانین امری و اخلاق حسنه باشد، امکان اسقاط آن وجود نخواهد داشت.^{۳۵}

همچنین به موجب مادهٔ ۹۵۹ قانون مدنی، اسقاط حقی جایز است که جزئی باشد و اسقاط تمام یا قسمتی از حقوق به‌طور کلی باطل است. افزون بر آن حقوق مربوط به محیط‌زیست به هم مرتبط بوده و حقوق افراد در محیط‌زیست جداسازی و افزاز نشده است بلکه این حقوق

۳۵. ناصر کاتوزیان، دورهٔ مقدماتی حقوق مدنی: اعمال حقوقی: قرارداد - ابقاع (تهران: انتشارات گنج دانش،

نسبت به آیندگان نیز وجود دارد و به‌نوعی حقوق بشریت محسوب می‌شود و حالت اشاعه در آن قابل‌تصور است. لذا به‌نظر می‌رسد امکان اسقاط حقوق محیط‌زیست در تعارض با اصول حفاظت از محیط‌زیست و حق بشریت بر داشتن محیط‌زیست سالم بوده و ممکن نباشد.

نتیجه

۱- دریافت‌ها

۱-۱- در حقوق ایران، اگر حکم تحلیل انفال موجبات تصرفاتی را فراهم کند که به محیط‌زیست لطمه بزند، به‌نظر می‌رسد اصول حفاظت از محیط‌زیست بر حکم تحلیل انفال مقدّم بوده و آن را تخصیص خواهد داد؛ چراکه اولاً بر اساس موازین فقهی و قاعده لاضرر، حکم ضرری در اسلام وضع نشده است؛ ثانیاً، بر اساس اصل چهلم قانون اساسی و نیز بند ۵ اصل ۴۳ قانون مذکور و نیز ماده ۱۳۳ قانون مدنی؛ هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خود را وسیله تضرر دیگران قرار دهد. لذا باید گفت که در حقوق داخلی، تصرفات افراد، مقید به عدم‌ضرر رساندن به دیگران است. لی‌بر این اساس گفته می‌شود هرکجا قاعده تسلّطی با قاعده لاضرر تعارض یابد، قاعده لاضرر مقدّم خواهد بود؛

۲-۱- در حقوق بین‌المللی هم مقررات حقوق محیط‌زیست و هم مقررات حقوق بشر به‌ویژه مصادیق نسل سوم حقوق بشر، اقتضاء دارد که اصول پذیرفته‌شده و ضروری برای حفظ و داشتن محیط‌زیست سالم برای نوع بشر در مقررات تحلیل انفال که مصادیق مختلفی از آن با محیط‌زیست منطبق است، مقدّم گردد، زیرا حق داشتن محیط‌زیست سالم، نه‌تنها فقط برای انسان‌های موجود در جهان حقی است عمومی و بین‌المللی، بلکه آیندگان نیز این حق را دارند. لذا افراد حاضر و فعلی باید نسبت به حقوق محیط‌زیستی آیندگان، لوازم آن را رعایت و از تصرفاتی که به محیط‌زیست لطمه می‌زند، خودداری نمایند؛

۳-۱- اسقاط حق داشتن بر محیط‌زیست سالم در حقوق ایران با محدودیت روبه‌روست چراکه مخالف قواعد امری، نظم عمومی و اخلاق حسنه می‌باشد و در چنین حالتی امکان اسقاط حقوق ممکن نمی‌باشد. لذا افراد نمی‌توانند با توسل به کسب اجازه و رضایت اهالی یک منطقه، اقداماتی را انجام دهند که موجب لطمه به محیط‌زیست گردد، هرچند که در حقوق ایران با توجه به اصل حاکمیت اراده و قاعده تسلیط، هر صاحب

حقی می‌تواند از حقوق خود صرف‌نظر نماید، لکن در خصوص محیط‌زیست این اختیار با محدودیت‌های جدی روبه‌روست.

۲- پیشنهادات

۱-۲- اجرای مقررات و تعهدات زیست‌محیطی در دادگاه‌های داخلی کشور در جهت حمایت از

محیط‌زیست در چهارچوب اصل ۷۷ قانون اساسی و ماده ۹ قانون مدنی فراهم گردد؛

۲-۲- در جهت حمایت از محیط‌زیست و نیز بهره‌برداری صحیح و محدود از انفال به‌روزرسانی

و تکمیل قوانین داخلی و آیین‌نامه‌های آن، امری ضروری است که بایستی با کسب

نظر مشورتی صاحب‌نظران صورت پذیرد؛

۳-۲- استفاده بیشتر از ظرفیت‌های قوه قضائیه در جهت حفاظت از محیط‌زیست با

الگوبرداری از کشورهای موفق در این زمینه، ضروری به‌نظر می‌رسد؛

۴-۲- ترویج الگوهای صحیح بهره‌برداری از انفال با رویکرد صیانت از آن، توسط رسانه‌های

جمعی و دستگاه‌های ذی‌ربط ضروری بوده، چراکه کار فرهنگی که منجر به

فرهنگ‌سازی شود تأثیر بسزائی در این مورد خواهد داشت.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- افتخارچهرمی، گودرز. «حق بر محیط‌زیست با تأکید بر دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی». مقاله ارائه‌شده در نخستین همایش حقوق محیط‌زیست، خرم‌آباد، ۱۳۹۱.
- بلوچ، غلامرضا. فرهنگ مصور فارسی. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسرار دانش، ۱۳۷۹.
- پارسا، علیرضا. «محیط‌زیست و حقوق بشر: بررسی حق برخورداری از محیط‌زیست سالم و شایسته به‌عنوان حق بشری». *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی* ۱۳۵ و ۱۳۶ (آذر و دی ۱۳۷۷): ۱۳۰.
- تقی‌زاده انصاری، مصطفی. *حقوق سازمان‌های بین‌المللی*. تهران: نشر فومن، ۱۳۸۰.
- تقی‌زاده انصاری، مصطفی. *حقوق محیط‌زیست در ایران*. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
- زیاران، بزرگمهر. «توسعه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست». *مجله سیاست خارجی* ۳۸ (۳): (۱۳۷۳): ۴۷۲.
- صانعی، سید مهدی. *انفال و آثار آن در اسلام*. چاپ اول. قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۹.
- عمید، حمید. *فرهنگ فارسی*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.
- فراهانی‌فرد، سعید. *اقتصاد منابع طبیعی از منظر اسلام*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
- فراهانی‌فرد، سعید. «سیاست‌های مالی و ثروت‌های طبیعی». *مجله اقتصاد اسلامی* ۲ (۱۳۸۰): ۴۸.
- فیروزی، مهدی. *حق بر محیط‌زیست*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۴.
- قرشی، سید علی‌اکبر. *قاموس قرآن*. تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ه.ش.
- کاتوزیان، ناصر. *اموال و مالکیت*. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۹.
- کاتوزیان، ناصر. *دوره مقدماتی حقوق مدنی: اعمال حقوقی: قرارداد - ایقاع*. جلد ۳. تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۵.
- کاتوزیان، ناصر. *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. چاپ ۳۴. تهران: شرکت انتشار، ۱۳۹۶.
- کیس، الکساندر. *مقدمه‌ای بر حقوق بین‌الملل محیط‌زیست*. جلد اول. ترجمه محمدحسن حبیبی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- مشهدی، علی. *حق بر محیط‌زیست سالم*. تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۲.
- یزدی، محمدعلی. «متولی سهم امام (ع)». *مجله فقه اهل بیت* ۱۴ (۱۳۷۷): ۸۱.

ب) منابع عربی

ابن‌منظور، محمد بن مکرم. *لسان‌العرب*. بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ه.ق.

- حلی، ابوصلاح تقی‌الدین ابن نجم‌الدین. *الكافی فی الفقه*. چاپ اول. اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین، ۱۴۰۳ه.ق.
- دیلمی، سلار حمزه بن عبدالعزیز. *المراسم العلویة و الاحکام النبویة*. قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ه.ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. *المفردات الفاظ قرآن*. تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۸۳.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. *العین*. تهران: انتشارات اسوه، ۱۴۲۴ه.ق.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ. *المصباح المنیر*. قم: مؤسسه دارالهجره، بی‌تا.
- قرآن کریم.
- وزاره الأوقاف والشؤون الإسلامية کویت. *موسوعه الفقهيہ الكويتیة*. جلد ۷. وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية کویت، ۱۴۰۴ه.ق.
- همدانی، رضا بن محمد هادی. *مصباح الفقیه، کتاب خمس*. قم: مؤسسه الجعفریة لاحیاء التراث، ۱۳۷۶ه.ش.